

اثر متقابل

بخش های مختلف انقلاب جهانی

این تغییر در موقعیت جهانی، به طور عینی، گرایش تغییر جهت مرکز ثقل انقلاب جهانی به سوی کشورهای صنعتی را تقویت می کند، بر اهمیت پرولتاریای شهری در انقلاب کشورهای شبه مستعمره می افزاید، و رجعت به اشکال انقلاب پرولتاریائی و سوسیالیستی را که به "قاعده ی" انقلابات سال های ۲۳-۱۹۱۷ نزدیک می گردد، تسریع می نماید، گرایشاتی که در قطعنامه های سیاسی مصوبه کنگره های جهانی نهم و دهم بین الملل چهارم (۱۹۷۴ و ۱۹۶۹) بدان اشاره گردید.

ترکیب موقعیت جدید بین المللی زائیده شکست امپریالیزم در ویتنام، صعود نوین مبارزات کارگری در اروپا، بحران جهانی رهبری بورژوازی، و کساد عمومیت یافته ی اقتصاد سرمایه داری بین المللی، شرایط مساعد استثنائی برای رشد تقریباً هم زمان اوضاع انقلابی در چندین کشور اروپائی به وجود آورده: پرتغال، اسپانیا، ایتالیا، فرانسه و حتی بریتانیا. ما الان در آن مقطع زمانی نیستیم، ولی آن روز دیگر زیاد دور نیست. رُخ دادهای پرتغال به نقد اثبات می کنند هنگامی که ما در جشن صدمین سالگرد کمون پاریس پیش بینی کردیم زمانی که ما بار دیگر شاهد پیدایش شوراهای کارگری در اروپا باشیم نزدیک می شود، در خوش بینی مفرط دست و پا نمی زدیم.

بابرجائی تمام بخش های ما در اروپا، درون موج طغیان مبارزات کارگران و جوانان در پافشاری در انتخاب وسیع و رو به افزایش اشکال خود-سازماندهی توسط

توده ها، مانند مجمع های عمومی اعتصاب کنندگان، انتخابات دمکراتیک کمیته های اعتصاب مسنول در برابر این مجامع عمومی و هم آهنگی محلی، ناحیه ای و ملی آن ها، از هم اکنون نمره داده و در آینده حتی بارورتر خواهد گردید. طبقه ی کارگری که با بحران انقلاب آتی در اروپا مواجه خواهد بود با طبقه ی کارگر دهه ی ۱۹۴۰ و دهه ی ۱۹۵۰ بسیار فرق دارد. نه تنها از لحاظ نیرو، اعتماد به خود، مهارت و فرهنگ بلکه هم چنین از نظر علایق، مطالبات، و آگاهی متفاوت می باشد و در نتیجه در توانایش در آزاد کردن خود از دستگاه بورکراتیک و نیل به بالاترین شکل خود- سازماندهی، یعنی شوراها.

تحول سازمان های تروتسکیستی به احزاب انقلابی توده ای کاملاً مرتبط با پیدایش شرایط قدرت دوگانه است، زیرا فقط در چنین شرایطی انتخاب میان راه رفرمیست و انقلابی، دیگر انتخاب میان یک واقعیت فعلی (با تمام مزیت ها و زیان های شناخته شده ی آن) و یک تصور نیست (تصوری که در عین جذابیت اش، اهمیت آتی ندارد)، و در عوض به مسأله عملی تجربه ی روزمره ی توده ها تبدیل می شود.

پیدایش دوباره ی شرایط انقلابی که به "قاعده" انقلابات پرولتاریائی روسیه و آلمان هر چه بیشتر شبیه می گردد، و بر مبنای شوراها ی کارگری بنا گردیده، انعکاس ژرفی بر دیگر بخش های انقلاب جهانی خواهد داشت. این امر در خود کشورهای شبه مستعمره به رشد استقلال طبقاتی سیاسی و سازمانی پرولتاریا کمک خواهد کرد، پایه ی ایدئولوژی "ائتلاف بندی" و تجربیات مله مات استالینیستی را سست می نماید و بدین گونه مخاطرات اعوجاج بورکراتیک و ناسیونالیستی انقلابات در این کشورها را کاهش می دهد. مثال آنگولا از این نظر شاخص می باشد. در حالی که بدون تردید این جنبش انقلابی توده های مستعمرات بود که ضربه ی تعیین کننده را بر دیکتاتوری سالزار-کیتانو وارد آورد و بدین گونه آغاز پروسه ی تلاشی ارتش بورژوایی پرتقال را سبب گشت، پیش روی انقلاب پرتقال به نوبه ی خود بر پروسه ی انقلابی آنگولا تأثیر گذاشته، خود- سازماندهی و دفاع از خود را میان پرولتاریای شهری دامن زده،

پروژه ی انقلابی در آنگولا از این لحاظ به بالاترین سطحی که تا کنون در آفریقای سیاه تحصیل گردیده، رسیده است.

تکوین شرایط قدرت دوگانه در کشورهای امپریالیستی اروپا، و حتی پیروزی انقلاب سوسیالیستی در یک یا چندین یک از این کشورها، بازتاب عمیقی در دینامیزم انقلابی در ایالات متحده به جا خواهد گذاشت. یکسان دانستن "سوسیالیزم" با "اختناق" و "استبداد"، با کاهش آزادی سیاسی و فردی توده های وسیع، صرفاً فرآورده ی تبلیغات امپریالیستی نیست. این یکسان شمردن به هیچ وجه در خلال دهه ی ۱۹۲۰ و اوایل دهه ی ۱۹۳۰، علیرغم وجود تبلیغات ضدکمونیستی همانند امروزه راسخانه و احتمالاً هیستریک تر به این واضحی مورد قبول پرولتاریای آمریکا نبود. این یکسان دانستن هم چنین ثمره ی استالینیزم و آن چه که توده های آمریکائی راجع به واقعیات سیاسی دولت های کارگری بورکراتیزه شده می دانند، می باشد. پیدایش یک "نمونه" دولت کارگری و اقتصاد با برنامه ی خالی از نقصیه های بورکراسی استالینیستی در کشورهای صنعتی، سهم عظیمی در دست یابی پرولتاریای آمریکا به سطح والاتر آگاهی سیاسی طبقاتی خواهد داشت.

بروز انقلاب پرولتاریائی در اروپای کاپیتالیستی هم چنین می تواند اوضاع اتحاد جماهیر شوروی و "دمکراسی های خلق" را دگرگون سازد. این کشورها توسط بحران فزاینده ی اجتماعی و سیاسی به ارتعاش در آمده اند، ولی رخوت سیاسی پرولتاریای شوروی مانع اصلی در انسداد تکامل این بحران در جهت انقلاب سیاسی پیروزمندانه می باشد، انقلابی که دست آوردهای اکتبر را حفظ و تقویت نموده، راه را به سوی تکامل سریع بین المللی یک جامعه ی سوسیالیستی بدون اختناق یا نابرابری اجتماعی خواهد گشود. و فقدان یک چشم انداز جامع سیاسی به نوبه ی خود مانع عمده ای در راه سیاسی گشتن پرولتاریای شوروی می باشد.

پرولتاریای شوروی از حکومت بورکراسی روی گردان است. هیچ تمایلی به بازگشت سرمایه داری ندارد و بحران فعلی سرمایه داری، با ۱۷ میلیون بیکار در

کشورهای امپریالیستی، عقیده ی کارگران شوروی را تغییر نخواهد داد. آنان از این رو به زندگی خصوصی پناه برده اند، و گاه به گاه در دفاع از منافع آبی خود می کوشند. پیشروی انقلابی در اروپای کاپیتالیستی، تصویر سوسیالیسم را از بی اعتباری ای که دیکتاتوری بورکراسی برگرد آن انباشته می رهند و با ایجاد راه ملموسی در مقابل بلاتکلیفی "دیکتاتوری بورکراتیک یا استقرار مجدد سرمایه داری" سیاسی گشتن مجدد پرولتاریای شوروی را تسریع نموده، از هرگونه مداخله ی جدید ضدانقلابی کرملین در اروپای شرقی از نوعی که انقلابات مجارستان و چکسلواکی را درهم کوید، ممانعت به عمل آورده، و پیروزی انقلاب سیاسی را در "دمکراسی های خلق" و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تهییج خواهد نمود.

اروپا در آستانه ی شوراها ی کارگری، دنیا در آستانه ی یک جهش نوین به سوی انقلاب بین المللی، بین المللی چهارم در آستانه ی احزاب انقلابی توده ای در چندین کشور- چنین است موقعیت انقلابیون، که توسط انقلاب ویتنام تقویت گردیده است. بگذارید این فرصت را که تا ابد با ما نخواهد ماند، غنیمت شماریم.

ارنست مندل

بیست ژوئیه ۱۹۷۵

منبع: کندوکاو

بازنویس: یاشار آذری

آدرس انترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: yasharzarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۵